

Two seasons of a promotion, The
Quran and Science studies

Vol. ۳, No. ۵,
Spring & Summer ۲۰۲۰
P ۱۴۷- ۱۸۳

دو فصل نامه علمی - تخصصی

مطالعات قرآن و علوم

س ۳ ش ۵ بهار و تابستان ۱۳۹۸

صفحات ۱۴۷ تا ۱۸۳

مبانی نظریه پردازی قوانین اجتماعی در تفسیر قرآن

حمید رضا طوسی* و محمد نظیر عرفانی*

چکیده

تفسیر اجتماعی بهره‌گیری از قرآن برای استخراج اصول و قواعد تفکر اجتماعی و استنباط نظام جامع اجتماعی از آن است آن گونه که این یافته‌ها، دیگر بخش‌های قرآنی در زمینه مباحث اجتماعی را تبیین کند و مفسر و تحلیل‌گر اجتماعی را قادر سازد؛ تا ضمن تحلیل و بررسی مسائل پیرامونی جامعه کنونی با قرآن، به اصلاح و بازسازی مبانی جامعه‌شناختی دست زند و در حوزه روش‌شناختی، وحی را منبع دیگر شناخت در تحلیل و کشف مسائل اجتماعی به حساب آورد. یافته‌های تحقیق حاضر که به روش توصیفی-تحلیلی و جمع‌آوری کتابخانه‌ای صورت پذیرفته، حاکی از آن است که از جمله مبانی نظریه‌پردازی قوانین اجتماعی در تفسیر قرآن عبارت است از امکان تفسیر علمی، امکان دست‌یابی به قوانین جامعه‌شناختی تاریخی، امکان دست‌یابی به قوانین جامعه‌شناختی اجتماعی، امکان بازشناسی نظام اجتماعی مطلوب، وجود و امکان باز شناخت مفاهیم ناظر به مباحث اجتماعی در قرآن.

واژگان کلیدی: قرآن، تفسیر، مبانی، تفسیر اجتماعی، قوانین اجتماعی.

*. عضو هیئت علمی گروه قرآن و علوم جامعه المصطفی العالمیه: hrtoosi۱۲۳@gmail.com

*. دانش‌آموخته دکتری قرآن و علوم (گرایش علوم اجتماعی) جامعه المصطفی العالمیه (ص) مجتمع آموزش عالی

قرآن و حدیث، (نویسنده مسئول): mna۱۸۱@yahoo.com

مقدمه

در دوره معاصر تحولات زیادی در تفسیر قرآن رخ داده است و رویکردهای جدید تفسیری را شکل داده‌اند از جمله این رویکردها، گرایش تفسیر اجتماعی قرآن است که مهم‌ترین تفاسیر معاصر فریقین از آن متأثر شده‌اند، تفسیر اجتماعی به رغم برخوردارگی از جایگاه ممتاز بین مفسرین، آنگونه که برخی دیگر از روش‌های جدید مورد بررسی قرار گرفته‌اند، مورد مطالعه مستقل کمتر قرار گرفته است و به همین جهت تعاریف گوناگونی از آن ارائه شده و یافتن تعریف جامع بر آن به راحتی امکان‌پذیر نیست و از سوی دیگر مبانی این تفسیر نیز به روشنی تبیین نگردیده است، پژوهش حاضر با پیش فرض تفسیر اجتماعی به معنای نظریه‌پردازی قوانین جماعتی بودن، سامان یافته است و در پی بحث پیرامون مبانی آن می‌باشد.

۱. مفهوم شناسی

۱-۱. مبانی

مبانی جمع واژه مبنا می‌باشد (فیروزآبادی، ۱۴۱۲ ق: ۱۵/۱) که در دانش لغت به بنیاد، شالوده، بنیان، اساس معنا شده است (معین، ۳/ ۳۷۷). و در اصطلاح مبانی گزاره‌های بنیادین و زیر ساختی هستند که هم جواز و حقانیت یک دانش یا موضوع علمی را اثبات می‌کنند و هم پس زمینه‌های ذهنی شخص عالم و متخصص در آن دانش یا موضوع را ثابت می‌کنند (دهکردی، ۱۳۹۴: ۱۰۳/۷۷).

۱-۲. تفسیر اجتماعی

تفسیر اجتماعی به عنوان دانشی مرتبط با جامعه‌شناسی، در صدد است تا ماهیت الهی و وحیانی ستانده شده از دانش جامعه‌شناسی را به آن بازگردانده و نشان دهد که

منبع وحی نیز باید در تحلیل و کشف قوانین اجتماعی و ارائه راهکارهای مورد نیاز مورد توجه قرار گیرد (ناظمی، ۱۳۹۵: ۷-۸)، بنابر تعریفی دیگر تفسیر اجتماعی بهره‌گیری از قرآن برای استخراج اصول و قواعد تفکر اجتماعی و استنباط نظام جامع اجتماعی از آن است آن گونه که این یافته‌ها، دیگر بخش‌های قرآنی در زمینه مباحث اجتماعی را تبیین کند و مفسر و تحلیل‌گر اجتماعی را قادر سازد تا ضمن تحلیل و بررسی مسائل پیرامونی جامعه کنونی با قرآن، به اصلاح و بازسازی مبانی جامعه‌شناختی دست زند و در حوزه روش‌شناختی، وحی را منبع دیگر شناخت در تحلیل و کشف مسائل اجتماعی به حساب آورد (آقایی، ۱۳۸۸: ۱۹/۳).

۲. امکان تفسیر علمی قرآن

در این مقاله به دنبال بحث از مبانی عامی همچون امکان تفسیر نیستیم بلکه آن را اموری پذیرفته شده دانسته و با توجه به اشارات علمی متعددی که در آیات و حینانی قرآن وجود دارد، تفسیر علمی ممکن بلکه ضروری است، در مبحث تفسیر علمی، اشارات علمی قرآن به علوم تجربی و طبیعی شامل بحث ما نیست اما مباحث دیگری همچون سنت‌های اجتماعی قطعی قرآن، اشتراک جوامع در قوانین اجتماعی — تاریخی و فلسفه تاریخ از نگاه قرآن کریم از مبانی نظریه‌پردازی قوانین اجتماعی در تفسیر قرآن می‌باشند (صدر، ۱۳۶۹: ۷۸).

۲-۱. سنت‌های اجتماعی در قرآن

«سنت» واژه‌ای است که در لغت به معنای روش، راه، طریقه، طبیعت، سیره و شریعت آمده است (طریحی، ۱۴۰۸ ق: ۲/۴۳۶). این اصطلاح در علوم گوناگون به معانی مختلفی به کار رفته است. سنت در علوم اجتماعی به معنای رفتاری است که همواره وجود داشته و بر اثر ممارست‌های طولانی در افراد ریشه دوانیده باشد (وهر، ۱۳۷۱:

۹۹). مفهوم «سنت» در کاربرد دینی و قرآنی، به معنای ضوابط موجود در رفتار الهی و روش‌های تدبیر امور عالم از سوی خداوند است (مصباح یزدی، ۱۳۹۱: ۴۲۵).

از مجموع آیات قرآن کریم به خوبی استفاده می‌شود که منظور از «سنت» قوانین ثابت و اساسی «تکوینی» یا «تشریحی» الهی است که هرگز دگرگونی در آن روی نمی‌دهد و به تعبیر دیگر، خداوند در عالم تکوین و تشریح اصول و قوانینی دارد که همانند قوانین اساسی مرسوم در میان مردم جهان دستخوش دگرگونی و تغییر نمی‌شود. این قوانین هم بر اقوام گذشته حاکم بوده است و هم بر اقوام امروز و آینده حکومت خواهد کرد (مکارم شیرازی، ۱۳۷۱: ۱۷/۴۳۷).

آیات قرآن کریم تصریح دارد که هدف از ذکر سنت، اصلاح و هدایت جامعه است: «قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِكُمْ سُنَنٌ فَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَانظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُكْذِبِينَ * هَذَا بَيَانٌ لِلنَّاسِ وَهُدًى وَ مَوْعِظَةٌ لِّلْمُتَّقِينَ» (آل عمران/۱۳۷-۱۳۸). این مسئله به خوبی بیان گردیده است. در این دو آیه، ضمن توجه به سنت الهی، سیر در سنت‌ها زمینه‌ساز اصلاح و هدایت انسان‌ها بیان شده است؛ بنابراین، شناخت سنت‌ها و قوانینی که در سایه آن، جامعه اسلامی بتواند راه صلاح را از فساد تشخیص دهد و به آرمان‌های اسلامی در زندگی اجتماعی نزدیک گردد، یکی دیگر از اهداف مطالعه سنت‌هاست (حامد مقدم، ۱۳۶۵: ۲۷).

۲-۲. اشتراک جوامع در قوانین اجتماعی - تاریخی

یکی از احکام جامعه‌شناختی این است که هرگاه عملی خاص از همه یا اکثر افراد جامعه صورت پذیرد، آثار خوب و بد آن عمل همه افراد جامعه را دامن‌گیر می‌شود. قرآن کریم می‌فرماید: «وَلَوْ أَنَّ أَهْلَ الْقُرَىٰ آمَنُوا وَ اتَّقَوْا لَفَتَحْنَا عَلَيْهِم بَرَكَاتٍ مِّنَ السَّمَاءِ وَ

الأرض» (اعراف/۹۶). این آیه هر چند ناظر به اقوام پیشین مثل قوم نوح، هود و شعیب است، مفهوم گسترده‌ای دارد و منحصر به ملت خاصی نیست و یک سنت عمومی و قانون الهی را بیان می‌کند؛ یعنی هر ملتی که ایمان و تقوا داشته باشد، نعمت‌های آسمان و زمین بر آن ملت سرازیر می‌شود که مصداق کامل آن در دوران حضرت مهدی (عج) تحقق خواهد یافت و هر ملتی که راه طغیان و گناه در پیش گیرد، گرفتار عواقب اعمال خویش می‌شود (رضایی اصفهانی، ۱۳۸۷: ۱۷۶/۷).

جمله «وَلَوْ أَنَّ أَهْلَ الْقُرَىٰ آمَنُوا وَ اتَّقَوْا...» دلالت دارد بر اینکه بازگشایی ابواب برکت‌ها مسبب از ایمان و تقوای جمعیت‌هاست، نه ایمان یک نفر و دو نفر از آن‌ها، چون کفر و فسق جمعیت با ایمان و تقوای چند نفر، باز کار خود را می‌کند (طباطبایی، ۱۴۱۷ ق: ۲۰/۷). اگر مردم قریه‌هایی که بر اثر انکار و سرکشی به هلاکت رسیدند، پیامبران ما را تصدیق و از شرک و معصیت پرهیز کرده بودند، خیرات روز افزون را از آسمان و زمین به وسیله باران و گیاهان و میوه‌ها بر آن‌ها می‌گشودیم. چنان‌که نوح (ع) به قوم خود وعده کرد که اگر ایمان بیاورند، برکات آسمانی بر آن‌ها نازل خواهد شد. برخی گویند: برکات آسمان استجاب دعاها و برکات زمین میسر شدن حاجت‌هاست (طبرسی، ۱۳۷۲: ۶۹۹/۴).

۳. فلسفه تاریخ از نگاه قرآن

۳-۱. عام و فراگیر بودن قانون تاریخی

قانون تاریخی از دیدگاه قرآن به هیچ رو تخلف پذیر و استثناپذیر نیست و تأکید بر طبیعت «فراگیری و همه‌جانگی» قانون تاریخی از دیدگاه قرآن به مثابه تأکید بر طبیعت «علمی» این قوانین تاریخی است. مهم‌ترین معیاری که قانون علمی را از دیگر

فرضیه‌ها و معادله جدا می‌کند، فراگیری و پیاپی بودن ماهیت آن قانون تاریخی است. قرآن کریم با تأکید بر طبیعت متوالی بودن و به هم پیوستگی قوانین تاریخی، اهمیت علمی این قوانین را یادآور می‌شود.

با توجه به آیاتی که گذشت، در سنن الهی هیچ نوع تبدیل و تحویلی صورت نمی‌گیرد و سنن الهی هیچ‌گونه تخصیص و تخلف را نمی‌پذیرد. از همین رو، چون سنن تاریخی مصداقی از سنن الهی است، از دیدگاه قرآن کریم قوانین تاریخ ویژگی عام، فراگیر و طبیعت عمومی را دارند. چنان‌که در این آیات می‌خوانیم: «وَلَنْ تَجِدَ لِسُنَّةِ اللَّهِ تَبْدِيلًا...» (احزاب/۶۲) و همچنین «وَلَا تَجِدُ لَسُنَّتِنَا تَحْوِيلًا...» (اسراء/۷۷).

۲-۳. تحویل و تبدیل ناپذیری قانون تاریخی

تبدیل به معنای جایگزین ساختن است و تبدیل ناپذیری قانون تاریخی و سنت تاریخی نیز یعنی جانشین‌پذیر نبودن آن دسته از پیامدهای رفتارهای گروهی و اجتماعی که در آیات و روایات به‌عنوان سنت الهی مطرح شده است. بدین بیان، نه خود خداوند سنت و قانون تاریخی را مبدل می‌کند و نه موجود و عامل دیگری می‌تواند قانون تاریخی را به قانون دیگر تبدیل کند. تحویل نیز به معنای دگرگونی، زیر و رو ساختن و انتقال شیئی از مکانی به مکان دیگر است.

بر این بنیاد، تحویل ناپذیری در سنت تاریخی و قانون تاریخی به این معناست که قانون تاریخی دچار تغییر و دگرگونی و جابه‌جایی نمی‌شود. این تغییر و جابه‌جایی قانون تاریخی نه از ناحیه خداوند صورت می‌گیرد و نه از سوی هر عامل دیگر (رجبی، ش: ۳۷/۲ — ۳۵). آیات متعددی بر تبدیل و تحویل ناپذیری قانون تاریخی دلالت دارد؛ مانند:

• «وَلَنْ تَجِدَ لِسُنَّةِ اللَّهِ تَبْدِيلًا» (احزاب / ۶۲). و در آیین و سنت خداوند دگرگونی نخواهی یافت.

• «وَلَا تَجِدُ لِسُنَّتِنَا تَحْوِيلًا» (اسراء/۷۷). در سنت ما تغییر و جابه‌جایی نمی‌یابی.»
تحویل و تبدیل‌ناپذیری قانون تاریخی را نباید بی‌قید و شرط تلقی کرد. سنن و قوانین تاریخی با وجود تحویل و تبدیل‌ناپذیری، دارای شرایط، تزامم و کسر و انکسارند. چه‌بسا سنت و قانونی تاریخی، پیامد یک قانون تاریخی دیگری را بکاهد، یا زمینه جریان کلی آن را از بین ببرد و یا از بروز پیامد خاص یک قانون تاریخی جلوگیری کند؛ بنابراین گروه‌ها و جوامع بشری - آگاهانه یا ناآگاهانه - از جریان برخی سنت‌ها و قوانین تاریخی جلوگیری می‌کنند و یا از شدت و ضعف آن می‌کاهند (طباطبایی، ۱۴۱۷ ق: ۱۳ / ۲۴۰ و ۵۱۸/۱۶ - ۵۱۱).

۳-۳. پیوند قانون تاریخی با زندگی اجتماعی

قوانین و سنن تاریخی در مواردی جریان می‌یابند که افراد جامعه یا یک گروه، زمینه جریان آن سنت و قانون تاریخی را فراهم سازند و به عملی متناسب با آن قانون تاریخی و پیامد آن قانون تاریخی اقدام کنند. در چنین شرایطی است که پیامد آن قانون تاریخی، همه افراد جامعه را در بر می‌گیرد. برای مثال، آیه «وَلَوْ أَنَّ أَهْلَ الْقُرَىٰ آمَنُوا وَاتَّقَوْا لَفَتَحْنَا عَلَيْهِم بَرَكَاتٍ مِّنَ السَّمَاءِ وَالأَرْضِ» (اعراف / ۹۶). بر این سنت و قانون تاریخی دلالت دارد که چنانچه از افراد هر جامعه، آن‌قدر ایمان آورند که مصداق این آیه تلقی شوند، خداوند نعمت‌های مادی و معنوی فراوانی بر آن‌ها نازل می‌کند. در این آیه، خداوند هم در جهت زمینه‌سازی جریان قانون تاریخی و هم در بعد پیامد قانون تاریخی، «زندگی اجتماعی» و «رفتار گروهی» را به‌عنوان دو محور اصلی سنت و قانون تاریخی در نظر گرفته است (طباطبایی، ۱۴۱۷ ق: ۸ / ۲۵۶ - ۲۵۴).

۴-۳. اختصاص یافتن قانون تاریخی به زندگی این جهانی انسان

در قرآن کریم سنن الهی انواع گوناگونی دارد؛ مانند سنت‌های جهان‌شمول و غیر جهان‌شمول، سنت‌های این جهانی و آن جهانی، سنت‌های مربوط به انسان و مرتبط با دیگر موجودات، سنت‌های فردی و اجتماعی و نیز سنت‌های اجتماعی خاص و اجتماعی عام (مصباح یزدی، ۱۳۹۱: ۳۴). در میان این سنت‌ها، برخی به نظام آخرت اختصاص دارند و حتی برخی از سنن جهان‌شمول، مختص هر دو نظام آخرت و دنیا است.

اما محدوده سنن تاریخی و قوانین تاریخی، از زندگی دنیوی و اجتماعی انسان فراتر نمی‌رود؛ چرا که طبق آیات کریم نظام اخروی، سراسر فردی است؛ بنابراین از نگاه قرآن، قانون تاریخی و جریان و پیامدهای آن، در ساختار سیاسی، فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی این جهان قرار دارند. آیه «وَلَا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرَى» (انعام / ۱۶۴) از جمله آیاتی است که بر فردی بودن نظام اخروی دلالت دارد (رجبی، ش ۲ / ۳۹).

۴. امکان دستیابی به قوانین جامعه‌شناختی تاریخی

قرآن مجید کتاب قصه و داستان یا تاریخ سرایی نمی‌باشد بلکه، آیات و حیانی قرآن در پرتو ذکر سرگذشت اقوام گذشته به دنبال تبیین قوانین جامعه‌شناختی تاریخی است، بیان سرگذشت فرعون و نمرودها برای کسب عبرت به دیگر ادوار جامعه بشری است که هر جامعه‌ای که طریق اینها را طی نماید، به سرنوشتی همچون اینان گرفتار خواهد شد (آل عمران / ۱۳۷).

۴-۱. فروپاشی جامعه در نتیجه سنت‌گرایی کورکورانه

ابراهیم علیه‌السلام به هدایت قومی همت می‌گمارد که به پیروی از پدران خویش سنگ پاره‌های بی‌زبان را می‌پرستند. وقتی ابراهیم سوت «عقلانیت» را در گوش آن‌ها می‌نوازد که آیا بت‌ها صدای شما را می‌شنوند و آیا آن‌ها به شما سود و زیانی دارند (شعراء/ ۷۳)، پاسخ می‌شنود که «قَالُوا بَلْ وَجَدْنَا آبَاءَنَا كَذَلِكَ يَفْعَلُونَ» (شعراء/ ۷۴). پس پیروی کورکورانه از سنت‌های پیشین بدون نقد عقلانی یکی از آفت‌های جوامع است که خداوند مایه عبرت کلیه جوامع می‌پندارد.

۴-۲. فروپاشی جامعه در اثر اشرافی‌گری

قوم عاد مردمی عرب تبار بودند که در احقاف از جزیره‌ی العرب زندگی می‌کردند و دارای تمدنی پیشرفته و سرزمین‌هایی خرم و دیاری آباد بودند. اینان برای فخر فروشی بر بلندای هر «ریع» علامت و نشانه‌ای بنا می‌کردند هود علیه‌السلام به آن‌ها گفت: «أَتَبْنُونَ بِكُلِّ رِيعٍ آيَةً تَعْبَثُونَ» (شعراء/ ۱۲۸). «ریع» به معنای نقطه بلندی از سرزمین است و «آیت» به معنای علامت و نشانه است و «عبث» به معنای کاری است که هیچ نتیجه و غایتی بر آن مترتب نمی‌شود. گویا قوم هود علیه‌السلام در بالای کوه‌ها و نقاط بلند، ساختمان‌هایی به بلندی کوه بنا می‌کردند تا برای گردش و تفریح بدان جا روند، بدون این که غرض دیگری در کار باشد، بلکه صرفاً به منظور تفاخر و پیروی از هوا و هوس بود. در این آیه خداوند آن‌ها را برای این کار توبیخ می‌کند (طباطبایی، ۱۴۱۷ ق: ۴۲۱/۱۵).

حضرت هود ضمن یادآوری نعمت‌های الهی همانند حیوانات اهلی، زمین‌های مزروعی و چشمه‌سارها، مردمان را به اعتدال دعوت کرده و از شیوه و منش «جباران» برحذر می‌داشت، همچنان که از تأمل در آیات بر می‌آید، این قوم نیز به سبب افراط در

خوی «اشراف گری» و هزینه کردن ثروت ملی برای ساختن تفرجگاه‌های برون شهری، مستحق فروپاشی و عذاب الهی است؛ مردمانی که سوار بر شتر توسعه مادی بدون جهاز معنویت و لجام تقوا (نوع دوستی) هستند ندای مساوات طلبی و دست برداشتن از خوی جبار گری پیامبر خویش را، ندای اسطوره‌ای و بنیادگرایی نامیدند و گفتند: «إِنَّ هَذَا إِلَّا خُلُقُ الْأَوَّلِينَ» (شعراء/۱۳۷).

به تعبیر علامه طباطبایی کلمه «هذا» اشاره به معارفی است که هود آورده و مردم آن را وعظ نامیدند و معنایش این است که این دعوت به توحید و موعظه که تو بدان دست زده‌ای، جز همان عادت گذشتگان از اهل اساطیر و خرافات چیز دیگری نیست و این سخن مانند همان سخنی است که از دیگران حکایت کرده و فرموده است: «ان هذا الا اساطیر الاولین» (طباطبایی، ۱۴۱۷ ق: ۴۲۴/۱۵).

شگفتا، قوم ابراهیم رفتار انحرافی خویش را سنت پدری خویش نامیده و به بقای آن استدلال می‌کردند و قوم هود خوی اشرافی خویش را مدرن تلقی کرده و مواظب پیامبر را سنت پیشین می‌نامند؛ پس بر چسب «سنت» در ذات خود دارای جهت‌گیری خاص نیست و می‌تواند بهانه هم طرد و هم پذیرش باشد؛ به عبارت پارتو، از زمره مشتقات به شمار می‌آید که «ته نشست» آن را می‌بایست در مقولات دیگر جست و جو کرد که در مورد قوم عاد، تمایلات اشرافی گری است (محمدی، ۱۳۸۸: ش ۱۵۶/۱۵).

۱۵۶

۳-۴. سقوط جامعه در اثر از خود بیگانگی توده در برابر اشرافی گری

قوم ثمود نیز همانند قوم عاد به اشرافی‌گری روی آوردند و تحت تأثیر نخبگان اقتصادی، مظاهر مادی، بوستان‌ها، چشمه‌سارها، کشتزارها و نخلستان‌های دارای شکوفه‌های لطیف و خانه‌های تراشیده از سنگ، خرامان گشته و گروه مرجع شان را

تنها اشراف قرار دادند و از سایر جنبه‌های حیات غافل بودند. توده مردم از خود بیگانه شده و درد اشراف (مصرفین) را درد خود پنداشته و با آرمان آن‌ها زندگی می‌گذراندند. برخلاف قوم عاد که خوی اشراف‌گری به لحاظ ایدئولوژیک معطوف به گذشته بود، در قوم ثمود گروه اقلیت اشراف، سردمدار این شیوه بوده و معطوف به اشراف کاران زمان بود که رشته امور را به دست گرفته و با استناد به «پایگاه اقتصادی پایگاه اجتماعی» خویش به تولید فرهنگ می‌پرداختند که ندای صالح (ع) به برحذر داشتن تودها بلند شد که: از خدا بترسید و اطاعت کنید. فرمان اشراف کاران را اطاعت کنید که در این سرزمین فساد می‌کنند و اصلاح نمی‌کنند (شعراء / ۱۵۰ - ۱۵۱ - ۱۵۲).

مردمان از خود بیگانه که صالح را به لحاظ پایگاه اقتصادی همسان خود می‌دیدند، گفتند: «قَالُوا إِنَّمَا أَنْتَ مِنَ الْمُسَحَّرِينَ» (شعراء/۱۵۳). بنابه تفسیر علامه طباطبایی، یعنی تو از کسانی هستی که نه یک بار و دو بار، بلکه پی در پی جادو می‌شوند و تو را آنقدر جادو کرده‌اند که دیگر عقلی برایت نمانده است.

۴-۴. انحطاط و سقوط جامعه در اثر انحراف از ارزش‌ها

قوم لوط به دلیل «انحراف اجتماعی» مستحق شکست گردیدند. اینان به جای انتخاب ناهمجس خواهی به همجس خواهی روی آوردند. گرایش ناهمجس به هم مبتنی بر ارزش مطلق جهانی است، چون ندای تکوین در این مورد شفاف و گویاست به تعبیر علامه طباطبایی، «اگر در خلقت انسان و انقسامش به دو قسم نر و ماده و نیز به جهازات و ادواتی که هر یک از این دو صنف مجهز به آن هستند و همچنین به خلقت خاص هر یک دقت کنیم، جای هیچ تردید باقی نمی‌ماند که غرض صنع و ایجاد، از این صورت‌گری مختلف و از این غریزه شهوتی که آن هم مختلف است، در یک صنف از

مقوله فعل و در دیگری از مقوله انفعال است، این است که دو صنف را با هم جمع کند و بدین وسیله عمل تناسل که حافظ بقا نوع انسانی تاکنون بوده انجام پذیرد» (طباطبایی، ۱۴۱۷ ق: ۴۳۶/۱۵). بر اساس منطق متین و استدلال مذکور، لوط (ع) خطاب به مردمان زمانه خویش می‌گوید: چرا به مردان زمانه رو می‌کنید و همسرانتان را که پروردگارتان برای شما آفریده و امی‌گذارید، راستی که شما گروهی متجاوزید (شعراء / ۱۶۵ - ۱۶۶). مردمان منحرف که در برابر استدلال شفاف و گویای لوط، هیچ بهانه‌ای همچون نسبت ارزش‌ها و... نداشتند، بی‌هیچ استدلال و برهانی «گفتند: ای لوط اگر بس نکنی تبعید می‌شوی» (شعراء/۱۶۷). قوم لوط نیز به علت انحراف جنسی هلاک شدند تا عبرتی باشد برآیندگان؛ بدین مضمون که قوانین اجتماعی می‌بایست مبتنی بر کتاب تکوین باشد و این که ارزش‌های مطلق را با این رهیافت نظری می‌توان تشخیص داد.

۵. امکان دستیابی به قوانین جامعه‌شناختی اجتماعی

۵-۱. فرجام نیک از آن پرهیزکاران

قرآن مجید می‌فرماید: «إِنَّ الْأَرْضَ لِلَّهِ يُورِثُهَا مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ وَ الْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ» (اعراف/۱۲۸). لفظ «عاقبه» در لغت به معنای دنباله هر چیز است، هم چنان که لفظ «البادئه» به معنای آن چیزی است که هر عمل و یا هر چیزی به آن ابتداء و شروع می‌شود (راغب اصفهانی، ۱۳۶۲: ۳۲۷).

۱۵۸

و اگر بطور مطلق فرمود: «عاقبت از آن پرهیزکاران است» برای این بود که سنت الهی بر این جریان دارد. آری، خدای تعالی نظام عالم را طوری قرار داده که هر نوعی از انواع موجودات به منتهای سیری که خداوند برایش معلوم کرده برسد و سعادت مقدر خود را نائل گردد، حال انسان هم که یکی از انواع موجودات است حال همانها است،

او نیز اگر در راهی قدم بگذارد که خداوند و فطرت برایش ترسیم کرده و از انحراف از راه خدا یعنی از کفر به خدا و به آیات خدا و فساد انگیزتن در زمین بپرهیزد خداوند به سوی عاقبت نیک هدایتش نموده و به زندگی پاک زنده‌اش داشته و به سوی هر خیری که بخواهد ارشادش می‌کند (طباطبایی، ۱۴۱۷ ق: ۲۸۸/۸).

حضرت موسی دو سنت از سنت‌های خداوند در تاریخ را به عنوان پشتوانه امیدواری به بنی اسرائیل تذکر داد:

نخست اینکه زمین از آن خداست و آن را به هر کس که بخواهد به ارث می‌دهد و اینکه حکومت دست خداست و چنین نیست که فرعون یا هر حاکم ستمگر دیگری همیشه در حکومت بماند بلکه خداوند اگر بخواهد حکومت را از آن‌ها می‌گیرد و به دیگری می‌سپارد، هر چند که آن ستمگران به ظاهر بسیار توانا باشند.

دوم اینکه فرجام نیک از آن پرهیزگاران است و بالاخره مؤمنان بر کافران پیروز خواهند بود و حق بر باطل چیره خواهد شد (جعفری، ۱۳۸۱: ۴/۱۸۹).

۵-۲. حکمرانی صالحان

آیات قرآن بیانگر این امر است که زمین به صالحان به ارث می‌رسد: «وَلَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزَّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ» (انبیاء/۱۰۵). واژه (وراثت) و (ارث) به طوری که راغب گفته به معنای انتقال مالی است به تو بدون اینکه معامله‌ای کرده باشی (راغب اصفهانی، ۱۳۶۲: ۱۲۳) و مراد از وراثت زمین این است که سلطنت بر منافع، از دیگران به صالحان منتقل شود و برکات زندگی در زمین مختص ایشان شود و این برکات یا دنیایی است که بر می‌گردد به تمتع صالحان از حیات دنیوی که در این صورت خلاصه مفاد آیه این می‌شود که: به زودی زمین از لوث شرک و گناه پاک گشته

جامعه بشری صالح که خدای را بندگی کنند و به وی شرک نوزند در آن زندگی کنند هم چنان که آیه «وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ...عَبُدُونَنِي لَا يُشْرِكُونَ بِي شَيْئًا» (نور/ ۵۵) از آن خبر می‌دهد؛ و یا این برکات اخروی است که عبارت است از مقامات قربی که در دنیا برای خود کسب کردند چون این مقامات هم از برکات حیات زمینی است هر چند که خودش از نعیم آخرت است هم چنان که آیه: «وَقَالُوا الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي صَدَقْنَا وَعَدَهُ وَأَوْرَثَنَا الْأَرْضَ نَتَّبِعُوا مِنَ الْجَنَّةِ حَيْثُ نَشَاءُ» (زمر/ ۷۴) که حکایت کلام اهل بهشت است و آیه «أُولَئِكَ هُمُ الْوَارِثُونَ الَّذِينَ يَرِثُونَ الْفِرْدَوْسَ» (مؤمنون/ ۱۱) بدان اشاره می‌کنند.

از همین جا معلوم می‌شود که آیه مورد بحث خاص به یکی از دو وراثت‌های دنیایی و آخرتی نیست بلکه هر دو را شامل می‌شود؛ و مفسرینی که آن را به وراثت آخرتی اختصاص داده‌اند و به آیاتی که مناسب با آن وراثت است تمسک جسته و چه بسا گفته‌اند همین معنا متعینا مقصود است چون بعد از اعاده دیگر زمینی نیست تا صالحان آن را ارث ببرند، حرف درستی نزده‌اند، زیرا معلوم نیست که آیه مورد بحث عطف بر آیه قبلی‌اش که متعرض مسئله اعاده بوده شده باشد تا بگویید بعد از اعاده دیگر زمینی باقی نمی‌ماند؛ و ممکن است عطف به اول آیات باشد که می‌فرمود: «فَمَنْ يَعْمَلْ مِنَ الصَّالِحَاتِ». آن مفسرینی هم که آیه را به وراثت دنیایی اختصاص داده حمل بر دوره ظهور اسلام و یا دوران مهدی (ع) - که رسول خدا (ص) در اخبار متواتره از آن خبر داده و شیعه و سنی آن‌ها را نقل نموده‌اند باز راه درستی نرفته‌اند زیرا روایات مذکور هر چند متواتر و مسلم است اما آیه را تخصیص نمی‌زند (طباطبایی، ۱۴۱۷ ق: ۴۶۶/۱۴).

کوتاه سخن، همانطوری که گفتیم آیه شریفه مطلق است و شامل هر دو وراثت می‌شود چیزی که هست از نظر سیاق آنچه که عقل و اعتبار اقتضاء می‌کند این است که آیه شریفه عطف بر همان جمله «فَمَنْ يَعْمَلْ مِنَ الصَّالِحَاتِ وَهُوَ مُؤْمِنٌ...» باشد چون آن آیه به تفصیل حال اهل اختلاف از نظر جزای اخروی اشاره می‌کرد و این آیه به تفصیل حال آنان از نظر جزای دنیوی اشاره می‌کند و در نتیجه حاصل کلام این می‌شود که: ما بشر را به سوی دینی واحد دعوت کردیم لیکن ایشان دین را قطعه قطعه نموده در آن اختلاف کردند و مجازاتشان هم مختلف شد، اما در آخرت آنهایی که ایمان آوردند، سعیشان مشکور و عملشان مکتوب شد- و از کفار بر خلاف این شد- و اما در دنیا، آنهایی که ایمان آوردند زمین را به وراثت مالک شدند- به خلاف دیگران (طباطبایی، ۱۴۱۷ ق: ۴۶۷/۱۴).

۳-۵. استخلاف

قرآن می‌فرماید: «وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَلَيُمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضَى لَهُمْ وَلَيُبَدِّلَنَّهُمْ مِنْ بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْنًا يَعْبُدُونَنِي لَا يُشْرِكُونَ بِي شَيْئًا» (نور/۵۵).

از مجموع آیه چنین بر می‌آید که خداوند به گروهی از مسلمانان که دارای این دو صفت هستند (ایمان) و (عمل صالح) سه نوید داده است:

۱. استخلاف و حکومت روی زمین
۲. نشر آیین حق به طور اساسی و ریشه‌دار در همه جا (که از کلمه «تمکین» استفاده می‌شود)
۳. از میان رفتن تمام اسباب خوف و ترس و وحشت و ناامنی

نتیجه این امور آن است که با نهایت آزادی خدا را بپرستند و فرمان‌های او را گردن نهند و هیچ شریک و شبیهی برای او قائل نشوند و توحید خالص را در همه جا بگسترانند (مکارم شیرازی، ۱۳۷۱: ۵۲۸/۱۴).

جمله «يَعْبُدُونَنِي لَا يُشْرِكُونَ بِي شَيْئًا» چه از نظر ادبی (حال) باشد و چه (غایت) مفهومش این است که هدف نهایی فراهم آمدن حکومت عدل و ریشه‌دار شدن آیین حق و گسترش امن و آرامش همان استحکام پایه‌های عبودیت و توحید است، که در آیه دیگر قرآن به عنوان هدف آفرینش از آن یاد نموده: «وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِي» (ذاریات/۵۶).

علامه طباطبایی می‌نویسد: خدای سبحان به کسانی که ایمان آورده و عمل صالح انجام می‌دهند، وعده می‌دهد که به زودی جامعه‌ای برای آنان برپا خواهد کرد که جامعه‌ای به تمام معنا صالح باشد و از لکه ننگ کفر و نفاق و فسق پاک باشد و در عقاید افراد آن و اعمالشان جز دین حق، چیزی حاکم نباشد، ایمن زندگی کنند، ترسی از دشمن داخلی یا خارجی نداشته باشند، از کید نیرنگ بازان و ظلم ستمگران و زورگویی زورگویان آزاد باشند؛ و این مجتمع پاک و پاکیزه با صفاتی که از فضیلت و قداست دارد هرگز تاکنون در دنیا منعقد نشده و دنیا از روزی که پیامبر (ص) مبعوث به رسالت گشته تاکنون، چنین جامعه‌ای به خود ندیده است، ناگزیر اگر مصداقی پیدا کند، در روزگار مهدی (عج) خواهد بود، چون اخبار متواتری که از رسول خدا (ص) و ائمه اهلبیت (ع) در خصوصیات آن جناب وارد شده از انعقاد چنین جامعه‌ای خبر می‌دهد (طباطبایی، ۱۴۱۷ ق: ۱۵۵/۱۵؛ حویزی، نور الثقلین، ۱۴۲۲ ق ۳ / ۶۱۹).

۴-۵. رابطه اعتقادات دینی جامعه و افزایش برکات

قرآن خاطر نشان می‌سازد که اگر مردم آبادیها ایمان داشتند و تقوا و پرهیزگاری پیشه می‌کردند، دروازه‌های برکتهای آسمان و زمین را به روی آنها می‌گشادیم: «وَلَوْ أَنَّ أَهْلَ الْقُرَىٰ آمَنُوا وَاتَّقَوْا لَفَتَحْنَا عَلَيْهِم بَرَكَاتٍ مِّنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ» (اعراف/۹۶).

با توجه به آیه فوق شرط گشایش برکتهای آسمان و زمین، ایمان و تقواست که منظور از ایمان، اعتقاد به خدا و پیامبران و دوری از شرک و کفر است و منظور از تقوا پرهیز از گناهان و عمل به احکام الهی است. اگر جامعه این دو ویژگی را داشته باشد، جامعه‌ای سعادتمند خواهد بود و از نعمتهای الهی برخوردار خواهد شد و همه عوامل پیشرفت را در اختیار خواهد داشت.

چنین جامعه‌ای از برکت‌ها و خیرات آسمان و زمین بهره‌مند خواهد شد. از برکتهای آسمان یکی بارانهای رحمت خداوند است که باعث رشد و شکوفایی زمین خواهد شد و دیگری عنایتهای خاص خداوند است که با آن جامعه را همراهی خواهد کرد. از برکت‌های زمین یکی زراعت‌ها و میوه‌ها و سایر منابع طبیعی است و دیگری امنیت و آسایشی است که خداوند ارزانی آن جامعه خواهد کرد.

این آیه به روشنی رمز سعادت و به پیروی و ذلت و سقوط جامعه‌ها را به دست می‌دهد و اعلام می‌دارد که عامل سعادت جامعه، ایمان و تقوا و عامل سقوط آن، دوری از مکتب پیامبران و تکذیب آنهاست. بنابراین هر جامعه‌ای در گرو اعمال خویش است و خدا بطور تصادفی جامعه را بالا یا پایین نمی‌برد و خوشبختی و بدبختی مردم به دست خود آنهاست و آنها هستند که با عملکرد خود سرنوشت خویش را رقم می‌زنند
«إِنَّ اللَّهَ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّىٰ يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ» (رعد / ۱۱).

باید دانست که جامعه سعادت‌مند جامعه‌ای است که مردم در آن امنیت و آسایش همراه با برخورداری از رفاه داشته باشند و پیشرفته‌ای مادی اگر همراه با آرامش فکری و اطمینان خاطر نباشد، سعادت‌آور نیست و تنها چیزی که مردم را از چنین آرامش و اطمینانی بهره‌مند می‌سازد و نگرانی و اضطراب را از بین می‌برد، ایمان به خدا و ارزش‌های الهی است (جعفری، ۱۳۸۱: ۴/۱۵۷).

۶. امکان بازشناسی نظام اجتماعی مطلوب

از رهنمودهای قرآن در مورد نظام اجتماعی مطلوب (عدالت، پیشرفت، اعتدال، امنیت و نظارت اجتماعی)، می‌توان مبنای فوق را بر امکان بازشناسی نظام اجتماعی مطلوب از منظر قرآن طرح‌ریزی نمود زیرا که هدف اصلی قرآن در نهایت به تشکیل نظام اجتماعی و مدینه‌ای به تمام معنا فاضله می‌رسد و با توجه به اشکالات عمده بازشناسی جامعه مطلوب در نگاه جامعه‌شناختی، قرآن مجید تصویر صحیحی از آن هر چند به اجمال ارائه می‌دهد.

۱-۶. عدالت

عدالت از شاخصه‌های جامعه مطلوب در قرآن می‌باشد، جامعه‌ای که افراد آن به قسط و عدل رفتار کنند و از بی‌عدالتی پرهیز نمایند، قرآن می‌فرماید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُونُوا قَوَّامِينَ بِالْقِسْطِ شُهَدَاءَ لِلَّهِ وَلَوْ عَلَىٰ أَنفُسِكُمْ أَوِ الْوَالِدِينَ وَالْأَقْرَبِينَ إِن يَكُنْ غَنِيًّا أَوْ فَقِيرًا فَاللَّهُ أَوْلَىٰ بِهِمَا فَلَا تَتَّبِعُوا الْهَوَىٰ أَنْ تَعْدِلُوا وَإِنْ تَلَوْا أَوْ تُعْرَضُوا فَإِنَّ اللَّهَ كَانَ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرًا» (نساء/۱۳۵).

۱۶۴

برخی مفسرین گفته‌اند مقصود از «قوامین بالقسط» این است که پیوسته به عدل قیام کنید و عادت شما در گفتار و رفتار قیام به عدل باشد (طبرسی، ۱۳۷۲: ۳/۱۸۹).

علامه طباطبایی می‌نویسد «قسط» به معنای عدل است و قیام به قسط به معنای عمل به قسط و تحفظ بر آن می‌باشد بنابراین مراد از «قوامین بالقسط» قائمین به قسط است البته قائمینی که قیامشان به قسط تام و کامل‌ترین قیام است چون قوام صیغه مبالغه است و به آیه چنین معنایی می‌دهد (طباطبایی، ۱۴۱۷ ق: ۱۰۸/۵).

بنابراین در این آیه یک اصل اساسی و یک قانون کلی درباره اجرای عدالت در همه موارد بدون استثنا ذکر می‌کند و به تمام افراد با ایمان فرمان می‌دهد که قیام به عدالت کنند (مکارم شیرازی، ۱۳۷۱: ۲۶۱/۴).

در جای دیگر قرآن می‌فرماید: «یا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُونُوا قَوَّامِينَ لِلَّهِ شُهَدَاءَ بِالْقِسْطِ وَلَا يَجْرِمَنَّكُمْ شَنَاَنُ قَوْمٍ عَلَىٰ أَلَّا تَعْدِلُوا اعْدِلُوا هُوَ أَقْرَبُ لِلتَّقْوَىٰ وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ خَبِيرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ» (مائده/۸). آیه شریفه ابتدا دعوت همگانی به قیام برای خدا می‌نماید و سپس دستور می‌دهد از روی عدالت گواهی دهند و بعد تأکید می‌کند که حتی دشمنی با جمعیتی نباید سبب شود که در رفتارشان با آنان از خط عدالت خارج شوید و ناعادلانه با آنان برخورد نمایید و در پایان بار دیگر فرمان قطعی به انجام عدالت می‌دهد و آن را مطابق تقوای الهی می‌داند.

قرآن هدف از بعثت انبیا را مقدمه‌ای برای اقامه عدالت می‌داند: «لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ» (حدید/۲۵). پیامبران به سه وسیله مجهز بودند: دلایل روشن، کتب آسمانی و معیار سنجش حق از باطل و خوب از بد؛ و هدف از اعزام این مردان بزرگ با این تجهیزات کامل همان اجرای قسط و عدل است (مکارم شیرازی، ۱۳۷۱: ۳۷۱/۲۳).

تأکید ویژه به برابری و مساوات از شاخصه‌های مهم جامعه مطلوب قرآنی است؛ قرآن همه افراد بشر را برابر دانسته و عواملی مانند رنگ، نژاد، خون، ثروت و زبان، که جهات

امتیاز طبقاتی و تبعیضات قومی و نژادی در دنیا شناخته می‌شدند را به کلی مردود می‌داند. خداوند در قرآن می‌فرماید: «یا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَىٰ وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ خَبِيرٌ» (حجرات/۱۳).

با توجه به بحث‌های مطرح شده عدالت از شاخصه‌های مهم نظام اجتماعی مطلوب در قرآن است، همان‌گونه که وجود ستم و بی‌عدالتی به ویرانی و عقب‌ماندگی جامعه می‌انجامد و از نظر قرآن ناپسند و نامطلوب است.

۲-۶. پیشرفت

پیشرفت و رشد از شاخصه‌های مهمی است که جامعه مطلوب در قرآن باید از آن برخوردار باشد، قرآن می‌فرماید: «محمد (ص) فرستاده خداست و کسانی که با او هستند در برابر کفار سرسخت و شدید و در میان خود مهربانند پیوسته آن‌ها را در حال رکوع و سجود می‌بینی در حالی که همواره فضل خدا و رضای او را می‌طلبند نشانه آن‌ها در صورتشان از اثر سجده نمایان است این توصیف آنان در تورات و توصیف آنان در انجیل است، همانند زراعتی که جوانه‌های خود را خارج ساخته، سپس به تقویت آن پرداخته تا محکم شده و بر پای خود ایستاده است و بقدری نمو و رشد کرده که زارعان را به شگفتی وامی‌دارد این برای آن است که کافران را به خشم آورد (ولی) کسانی از آن‌ها را که ایمان آورده و کارهای شایسته انجام داده‌اند، خداوند وعده آمرزش و اجر عظیمی داده است» (فتح/۲۹).

آیه شریفه پس از بیان ویژگی‌ها همراهان پیامبر (ص)، آنان را همانند کشت زاری زیبا ورود یافته ترسیم می‌کند و در مقام بیان رشد معنوی و مادی جامعه مطلوب است.

در این آیه پنج وصف برای مؤمنان همراه پیامبر بیان می‌کند:

۱. در برابر کافران و دشمنان دین شدید و سرسخت‌اند؛
۲. میان خودشان رحیم و مهربان‌اند؛
۳. پیوسته در عبادت و اطاعت الهی‌اند؛
۴. تمام تلاش آن‌ها کسب رضایت الهی است و همواره فضل و رضای او را می‌طلبند؛
۵. نشانه بندگی خدا و خشوع الهی در چهره آنان نمایان است.

پس از بیان این ویژگی‌ها آنان را به زراعتی تشبیه می‌کند که جوانه‌های خود را از زمین خارج ساخته؛ آن جوانه تقویت شده تا آنجا که محکم شده و بر پای خود ایستاده و استوار گشته؛ آن‌قدر رشد و نمو کرده و به دور از هر آفتی، زیبا و پر محصول گردیده که از یک سو کشاورزان و آنان که برای این مزرعه زحمت کشیدند را شگفت‌زده کرده و از سوی دیگر، کافران و دشمنان را به خشم آورده است. این مثل زیبایی از یک جامعه مطلوب و پیشرفته اسلامی است که در پرتو ایمان، تلاش و همت جانانه به رشد همه جانبه مادی و معنوی می‌رسد که از یکسو دوستان را شگفت‌زده و خوشحال می‌کند و از سوی دیگر، عظمت این پیشرفت و تکامل دشمنان را خشمگین و عصبانی می‌کند.

- ۱۶۷ آن‌ها هرگز از پای نمی‌نشینند و دائماً رو به جلو حرکت می‌کنند، در عین عابد بودن مجاهدند و در عین جهاد عابدند، ظاهری آراسته، باطنی پیراسته، عواطفی نیرومند و نیاتی پاک دارند، در برابر دشمنان حق مظهر خشم خدایند و در برابر دوستان حق نمایانگر لطف و رحمت او این اوصاف عالی، این نمو و رشد سریع و این حرکت پر برکت، به همان اندازه که دوستان را به شوق و نشاط می‌آورد سبب خشم کفار می‌شود (مکارم شیرازی، ۱۳۷۱: ۱۱۷/۲۲).

این تصویری است از یک جامعه مؤمن که جوانه می‌زند، رشد می‌کند و برخی از اعضای آن برخی دیگر را تقویت می‌کنند تا آنجا که نیروی عظیمی از نظر کثرت و توانمندی شکل بگیرد (فضل الله، ۱۴۱۹ ق: ۱۳۰/۲۱).

۳-۶. اعتدال

از شاخصه‌های جامعه مطلوب در قرآن، جامعه‌ای به دور از افراط و تفریط، تندروی و کندروی، جامعه‌ای که همه نیازهای مادی و معنوی به صورت متعادل در آن لحاظ شود. قرآن در بیان شاخصه اعتدال جامعه می‌فرماید: «وَكَذَلِكَ جَعَلْنَاكُمْ أُمَّةً وَسَطًا لِتَكُونُوا شُهَدَاءَ عَلَى النَّاسِ وَيَكُونَ الرَّسُولُ عَلَيْكُمْ شَهِيدًا» (بقره/۱۴۳) شیخ طوسی مراد از امت وسط بودن را معتدل دانسته و آن را به اکثر مفسران نسبت داده است و در این باره روایتی نیز از رسول را که «وسطا» را به عدل (معتدل) تفسیر کرده‌اند (طبرسی، ۱۳۷۲: ۷/۲-۸). فخر رازی از جمله تفسیرها درباره «وسطا» را دوری از افراط و تفریط و غلو و تقصیر دانسته است (فخر رازی، ۱۴۲۰ ق: ۸۴/۴-۸۵).

مفسر دیگری بیان می‌دارد که شما امت اسلامی را، امتی نمونه و عادل قرار دادیم چرا که امتی وسط می‌باشید، نه از گروه غالبان در دین و نه مقصران و کوتاه بینان. اسلام آمده است تا حق روح و جسم هر دو را جمع کند و همه حقوق انسانی را به مسلمانان عطا نماید. بدین وسیله می‌توانید هم حجت بر مادی‌گرایان باشید که فقط به لذات دنیایی بسنده کرده‌اند و از مزایای روحی و معنوی، خود را محروم ساخته‌اند و هم حجتی بر آنان باشید که غلو در دین کرده و خود را از همه لذات جسمی محروم ساخته و همه امور حیات مادی را که خدا برای بشر مهیا نموده بر خود تحریم کرده‌اند (مراغی، بی تا: ۶/۲).

لذا امت وسط امتی است که از هر نظر در حد اعتدال باشد، نه کندرو و نه تندرو، نه در حد افراط و نه تفریط، الگو و نمونه... گویا قرآن می‌خواهد رابطه‌ای میان همه برنامه‌های اسلامی ذکر کند و آن اینکه نه تنها قبله مسلمانان یک قبله میانه است که تمام برنامه‌هایشان این ویژگی را دارا است (مکارم شیرازی، ۱۳۷۱: ۴۸۳/۱-۴۸۴).

ع-۶. امنیت

در یک محیط نا امن نه اطاعت خداوند مقدور است نه زندگی توأم با سربلندی و آسودگی خاطر و نه تلاش و کوشش و جهاد برای پیشبرد اهداف اجتماعی، لذا امنیت و رفاه شاخصه یک جامعه مطلوب است و این دو پیوند ناگسستنی با هم دارند در حقیقت رفاه، محصول کسب و کار است که بدون امنیت فراهم نمی‌شود، قرآن می‌فرماید: «وَضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا قَرْيَةً كَانَتْ آمِنَةً مُطْمَئِنَّةً يَأْتِيهَا رِزْقُهَا رَغَدًا مِنْ كُلِّ مَكَانٍ فَكَفَرَتْ بِأَنْعُمِ اللَّهِ فَأَذَاقَهَا اللَّهُ لِبَاسَ الْجُوعِ وَالْخَوْفِ بِمَا كَانُوا يَصْنَعُونَ» (نحل/۱۱۲). آیه شریفه امنیت را بر آرامش مقدم داشته است زیرا که بدون امنیت، آرامش فراهم نمی‌شود همان‌گونه که خوف سبب اضطراب و پریشانی است (ابن عاشور، ۱۴۲۱ ق: ۲۴۳/۱۳).

علامه طباطبایی می‌نویسد: خداوند در این آیه، سه صفت برای قریه مورد مثل ذکر می‌کند که در پی یکدیگرند، جز آنکه وصف وسطی آن‌ها که مسئله اطمینان باشد به منزله رابطه میان دو صفت دیگر است؛ زیرا هر قریه‌ای وقتی امنیت داشت و از هجوم اشترار و غارتگران و خونریزی‌ها و اسارت زنان و کودکان و به غارت رفتن اموال و همچنین از هجوم حوادث طبیعی همانند زلزله و سیل و امثال آن ایمن شد، مردمش اطمینان و آرامش پیدا می‌کنند و دیگر مجبور نمی‌شوند که جلای وطن نموده متفرق شوند و از کمال اطمینان، صفت سوم پدید می‌آید و آن این است که رزق آن قریه

فراوان و ارزان می‌شود، چون از همه آبادی‌ها و شهرهای اطراف آذوقه به آنجا حمل می‌شود و مردمش مجبور نمی‌شوند زحمت سفر و غربت را تحمل نموده برای طلب رزق بیابان‌ها و دریاها را زیر پا بگذارند و مشقت‌های طاقت‌فرسایی را تحمل کنند (طباطبایی، ۱۴۱۷ ق: ۳۶۲/۱۲).

این درسی است برای همه ما و همه کسانی که می‌خواهند سرزمینی آباد و آزاد و مستقل داشته باشند، باید قبل از هر چیز به مسئله «امنیت» پرداخت سپس مردم را به آینده خود در آن منطقه امیدوار ساخت و به دنبال آن چرخه‌ای اقتصادی را به حرکت در آورد (مکارم شیرازی، ۱۳۷۱: ۴/۱۱).

۵-۶. نظارت اجتماعی

سرنوشت مشترک امت اسلامی، سبب حس مسئولیت هر یک از افراد امت اسلامی نسبت به یکدیگر می‌شود و از اینجا مراقبت از یکدیگر در عرصه معنویت و حفظ ارزش‌های دینی شکل می‌گیرد و در پی آن امر به معروف و نهی از منکر در جامعه اسلامی تحقق می‌یابد.

از منظر قرآن جامعه مطلوب، جامعه‌ای است که در آن امر به معروف و نهی از منکر انجام گیرد: «كُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ تَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَتَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَتُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ» (آل عمران/۱۱۰). طبرسی می‌نویسد: شما به دلیل آنکه امر به معروف و نهی از منکر می‌کنید و به خدا ایمان دارید، بهترین امتید. بنابراین، این ویژگی‌ها در تحقق بهترین امت بودن شرط است؛ از برخی از صحابه نقل شده است که هر کس بخواهد بهترین این امت باشد، باید این شرایط سه گانه را (ایمان به خدا، امر به معروف و نهی از منکر) را به درستی ادا کند (طبرسی، ۱۳۷۲: ۸۱۱/۲).

علامه طباطبایی می‌نویسد: شما امت اسلامی بهترین امتی هستید که میان همه ملت‌ها آفریده شده و آشکار شده‌اید به این دلیل که امر به معروف و نهی از منکر می‌کنید (طباطبایی، ۱۴۱۷ ق: ۳/۳۷۳)؛ بنابراین مسلمانان تا زمانی امت ممتاز (جامعه مطلوب) به شمار می‌روند که دعوت به سوی نیکی‌ها و مبارزه با فساد را فراموش نکنند و آن روز که این دو وظیفه فراموش شد نه بهترین امت‌اند و نه به سود جامعه بشریت خواهند بود (مکارم شیرازی، ۱۳۷۱: ۳/۴۹).

در این آیه شریفه امر به معروف و نهی از منکر بر ایمان به خدا مقدم داشته شده و این نشانه اهمیت و عظمت این دو فریضه بزرگ الهی است، به علاوه انجام این دو فریضه ضامن گسترش ایمان و اجرای همه قوانین فردی و اجتماعی می‌باشد و ضامن اجرا عملاً بر خود قانون مقدم است از همه گذشته اگر این دو وظیفه اجرا نگردد ریشه‌های ایمان در دل‌ها نیز سست می‌گردد و پایه‌های آن فرو می‌ریزد و به همین جهات بر ایمان مقدم داشته شده است (همان).

قرآن در بیان اوصاف مجاهدان و یاران خدا و اهداف آن‌ها می‌فرماید: «الَّذِينَ إِن مَّكَّنَّاهُمْ فِي الْأَرْضِ أَقَامُوا الصَّلَاةَ وَآتَوُا الزَّكَاةَ وَآمَرُوا بِالْمَعْرُوفِ وَنَهَوْا عَنِ الْمُنْكَرِ» (حج/۴۱)؛ لذا در قرآن شاخصه جامعه مطلوب در تمدن اسلامی، برپایی نماز، ادای زکات و امر به معروف و نهی از منکر بیان شده است که در ضمن بیان اوصاف مجاهدان راه خدا و انگیزه جهاد آنان بیان گردیده است. به همین جهت برخی قائل شده‌اند که این آیه از هرکسی که خداوند به او قدرت بخشیده به اندازه قدرتش از او تعهد در اجرای این امور گرفته است (اندلسی، ۱۴۲۰ ق: ۴/۱۲۶).

به گفته یکی از مفسران: این کلام، توجه دادن خداوند است به شکر نعمت نصرت الهی؛ که با انجام آن، پیروزی‌ها ادامه خواهد داشت و جمعیت آنان سر و سامان خواهد

یافت و از آسیب در کارهایشان جلوگیری خواهد شد؛ اما اگر از مسیر منحرف شوند و از انجام این اوامر کوتاهی ورزند، ضمانت نصرت الهی و پیروزی‌ها را از دست خواهند داد (ابن عاشور، ۱۴۲۱ ق: ۲۰۳/۱۷).

جامعه مطلوب قرآنی پیروزی‌ها و موفقیت‌ها را نردبانی برای ساختن خویش و جامعه قرار می‌دهند آن‌ها پس از قدرت یافتن تبدیل به یک طاغوت جدید نمی‌شوند، ارتباطشان با خدا محکم و با خلق خدا نیز مستحکم است چرا که «صلاه» نماز سمبل پیوند با خالق است و «زکات» سمبل پیوند با خلق و امر به معروف و نهی از منکر پایه‌های اساسی ساختن یک جامعه سالم محسوب می‌شود (مکارم شیرازی، ۱۳۷۱: ۱۱۷/۱۴).

قرآن جمعی از بنی‌اسرائیل را به سبب سستی در نهی از منکر لعن کرده و می‌فرماید: «لُعِنَ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ بَنِي إِسْرَائِيلَ عَلَى لِسَانِ دَاوُدَ وَعِيسَى ابْنِ مَرْيَمَ ذَلِكَ بِمَا عَصَوْا وَكَانُوا يَعْتَدُونَ - كَانُوا لَا يَتَنَاهَوْنَ عَنْ مُنْكَرٍ فَعَلُوهُ لَبِئْسَ مَا كَانُوا يَفْعَلُونَ» (مائده/۷۸-۷۹) در واقع شاخصه جامعه غیر مطلوب عبارت است از اینکه نکوهش شده و مورد خشم خداوند است زیرا در آن منکرات انجام می‌شود و کسی از آن نهی نمی‌کند.

به همین علت در مکتب اسلام سالم‌سازی محیط و جامعه از طریق این نظارت اجتماعی به عنوان یک امر وجوبی و عبادتی در ردیف نماز و روزه و سایر عبادات مطرح گردیده و آن را به عنوان روش پیامبران و افراد صالح معرفی کرده‌اند.

۱۷۲

۷. وجود و امکان باز شناخت مفاهیم ناظر به مباحث اجتماعی

با مراجعه به ظواهر قرآن، بسیاری از محورها و مفاهیم در حوزه مبانی جامعه‌شناسی و موضوعات تخصصی در این وادی قابل شناسایی است که ضمن اصلاح

مبانی این علم، زمینه آشنایی با انسان و جامعه را در ابعاد گسترده‌تری فراهم می‌سازد. برای مثال، مباحثی همچون چیستی جامعه، عوامل عمده در زیست اجتماعی، اصالت فرد یا جامعه را آیات قرآنی می‌توان استخراج نمود.

۷-۱. چیستی جامعه در قرآن

کلماتی در قرآن مجید به کار رفته است که ناظر به جامعه می‌باشند و از مجموع آن‌ها می‌توان به مفهوم جامعه در قرآن دست یافت همانند: قوم، قریه، طائفه، ملت، امت، ناس که هر یک به نوعی مفهوم جامعه را می‌رسانند و از سوی دیگر تکرار کاربرد این واژگان در آیات قرآن نشانه اهتمام قرآن به جایگاه جامعه است.

۷-۱-۱. قوم

واژه قوم بیش از سیصد بار در قرآن به کار رفته است و در زبان عربی به معنای گروه مردان و زنان باهم، یا به صورت گروه خاص از مردان آمده است (فیومی، ۱۴۰۵: ۵۲۰)؛ مانند «یا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا يَسْخَرُ قَوْمٌ مِنْ قَوْمٍ» (حجرات/۱۱). برخی لغت‌شناسان گفته‌اند: (قوم) را به این جهت (قوم) گویند که به کارهای بزرگ در جهت مثبت یا منفی قیام کنند (شرتونی، ۱۴۱۶ ق: ۱۰۵۳)، پس قوم گروهی هستند که در محل یا مکان خاص برای انجام دادن عمل خیر یا ارتکاب شر گرد هم آمده باشند.

۷-۱-۲. قریه

به ده، دهکده، شهر و هر جایی گفته می‌شود که مسکن و ماوای افراد کم یا زیاد باشد، اگر گروهی از مردان و زنان در مکانی سکونت کنند به شکلی که مساکن و منازلشان به هم وصل باشند، محل زندگی آنان قریه است (راغب اصفهانی، ۱۳۶۲: ۳۲۹) در قرآن آمده است «وَكَمْ أَهْلَكْنَا مِنْ قَرْيَةٍ بَطَرَتْ مَعِشَتَهَا» (قصص/۵۸).

۳-۱-۷. ناس

واژه ناس بیش از دویست بار در قرآن به کار رفته است و به معنای مردم و اسمی است که برای جمع وضع شده و مفرد آن انسان است، ممکن است گاهی بر دو جنس انس و جن اطلاق شود، ولی بیشتر برای انسان به کار می رود و اصل آن اناس است که از آن اصل تخفیف یافته و (ناس) شده است (فیومی، ۱۴۰۵: ۲۶). «وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يَقُولُ آمَنَّا بِاللَّهِ وَبِالْيَوْمِ الْآخِرِ وَ مَا هُمْ بِمُؤْمِنِينَ» (بقره/۸)؛ و برخی از مردم کسانی هستند که می گویند به خدا و به روز بازپسین ایمان آورده ایم. در حالی که آنان مؤمن نیستند.

۴-۱-۷. ملت

کلمه ملت در قرآن به معنای مختلفی همچون دین، کیش، شریعت، آیین و مذهب به کار رفته است (ابن منظور، ۱۴۱۴ ق: ۶۳۱/۱۱). «وَلَنْ تَرْضَىٰ عَنْكَ الْيَهُودُ وَلَا النَّصَارَىٰ حَتَّىٰ تَتَّبِعَ مِلَّتَهُمْ» (بقره/۱۲۰)؛ و یهودیان و مسیحیان از تو راضی نخواهند شد تا از آیین آنان، پیروی کنی» و نیز «ثُمَّ أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ أَنْ اتَّبِعْ مِلَّةَ إِبْرَاهِيمَ حَنِيفًا» (نحل/۱۲۳)؛ این واژه در اصطلاح جامعه شناسان با ملاک و معیار خاک و سرزمین، زبان، نژاد و عوامل اقتصادی وصف شده است (آشوری، ۱۳۸۳: ۳۰۸).

۵-۱-۷. امت

امت را برخی جماعتی دانسته اند که برای آنان پیامبری آمده باشد و برخی گفته اند امت به گروه یا جمعیتی گفته می شود که به پیامبر و فرستاده الهی ایمان آورده باشند، برخی نیز امت را به معنای عالم و مقتدای دارای جایگاه ویژه گرفته اند که مردم به او اقتدا می کنند همانند حضرت ابراهیم (ع): «إِنَّ إِبْرَاهِيمَ كَانَ أُمَّةً قَانِتًا لِلَّهِ حَنِيفًا وَ لَمْ يَكُ مِنَ الْمُشْرِكِينَ» (نحل/۱۲۰).

۶-۱-۷. طائفه

به گروهی که بیش از سه نفر و کمتر از هزار نفر باشند طائفه اطلاق می‌شود (فیومی، ۱۴۰۵: ۱-۳۸۱/۲). از نظر برخی دیگر از لغویین طائفه گروهی از مردم را گویند که پیرامون شخصی گرد آیند و به پاره‌ای از یک شیء نیز گفته می‌شود (ابن فارس، ۱۴۰۴: ۳/۴۳۳).

قرآن می‌فرماید: «وَقَالَتْ طَائِفَةٌ مِّنْ أَهْلِ الْكِتَابِ آمَنُوا بِالَّذِي أُنزِلَ عَلَيَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَجَهَ النَّهَارِ وَكَفَرُوا آخِرَهُ لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ» (آل عمران/۷۲).

۷-۱-۷. عشیره

راغب می‌گوید: عشیره خانواده مرد را گویند که وی به واسطه آن‌ها زیاد می‌گردد و به منزله یک عدد کامل می‌شوند، این نکته بدان سبب است که (عشیره) عدد کامل است، از همین رو عشیره اسم شده است برای گروهی از نزدیکان مرد (راغب اصفهانی، ۱۳۶۲: ۲۷۳)؛ و بعضی دیگر گفته اند عشیره مرد به فرزندان نزدیک پدری وی اطلاق می‌گردد و جمع آن عشائر به معنای دوست و نزدیک نیز هست (ابن منظور، ۱۴۱۴ ق: ۴/۵۷۴).

۸-۱-۷. قبیله

بر گروهی که بیشتر از عشیره باشند قبیله گفته می‌شود (ابن منظور، ۱۴۱۴ ق: ۵۴۱/۱۱). برخی دیگر گفته اند قبیله به گروهی از مردم گفته می‌شود که دارای لهجه واحدی بوده و در یک مکان زندگی می‌کنند (غریبال، ۱۹۷۲: ۳۷۰).
قرآن می‌فرماید: «وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا» (حجرات/۱۳). با توجه به واژگانی که در قرآن برای اشاره به جامعه به کار رفته است و برای هر یک احکام فقهی، اجتماعی، اخلاقی و حقوقی فراوانی بیان نموده، اهتمام قرآن را امور اجتماعی می‌رساند.

۷-۲. عوامل تشکیل جامعه

انسان به تنهایی قادر به ادامه حیات نیست و برای تهیه نیازهای زیست خود به اموری نیازمند است که به صورت فردی نمی‌تواند آن‌ها را کسب نماید لذا جهت رفع نیازهای خویش به جامعه روی می‌آورد.

۷-۲-۱. عامل زیستی

می‌توان گفت مهم‌ترین عامل برای تشکیل جامعه عامل زیستی است و نخستین گام در این راستا برای پانهادن در جامعه، ازدواج و شکل‌گیری نهاد خانواده است به همین جهت قرآن مجید نیز به این نیاز مهم اشاره نموده و خانواده را عامل مهمی بر شمرده است و همسر را لباس و پوشش و نیز مایه سکون خوانده است: «هَنْ لِبَاسٌ لَكُمْ وَ أَنتُمْ لِبَاسٌ لِهِنَّ» (بقره/۱۸۷).

در واقع قرآن می‌فرماید که شما زن و مرد برای زیستن به همدیگر نیازمند هستید نه برای ارضای هوای نفسانی که حیوان با انسان در این امر مشترک است، اثر دیگر آرامش در خانواده است: «وَ مِنْ آيَاتِهِ أَنْ خَلَقَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا لِتَسْكُنُوا إِلَيْهَا» (روم/۲۱). و در جای دیگر قرآن چنین می‌فرماید: «هُوَ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ وَ جَعَلَ مِنْهَا زَوْجَهَا لِيَسْكُنَ إِلَيْهَا» (اعراف/۱۸۹)؛ او کسی است که شما را از یک شخص آفرید و از او همسرش را قرار داد تا بدان آرام گیرد» جامعه بشری از خانواده‌ها تشکیل شده است و هر خانواده عبارت است از یک مرد و یک زن و فرزندی که به وجود می‌آورند. مرد و زن در کنار هم آرامش و آسایش دارند و در واقع این دو، تکمیل‌کننده وجود یکدیگرند و بخصوص زن با لطافت خاصی که دارد، آرامش خاطر مرد را فراهم می‌سازد. از ازدواج زن و مرد علاوه بر آرامشی که نصیب آن‌ها می‌شود، نسل بشر در روی زمین ادامه می‌یابد و این خود، یکی از آیات و نشانه‌های خداوند است.

در این آیات می‌فرماید: خداوند کسی است که شما را از یک نفر آفرید و همسر او را هم از جنس خود قرار داد تا با او آرامش یابد. این سخن اشاره به نوع پدرها و مادرهاست که فرزندی به دنیا می‌آورند (جعفری، ۱۳۸۱: ۴ / ۲۹۶).

از آیات فوق دو نکته به دست می‌آید:

۱. هدف از ازدواج ارضای هوای نفسانی نیست بلکه ایجاد صورت انسانی است.
۲. لازمه حیات انسان، داشتن پوشش و آرامش کامل است (جوادی آملی، ۱۳۹۱: ۶۵).

و جامعه انسانی با این شرایط حاصل می‌شود.

۷-۲-۲. کمال خواهی

انسان ذاتاً فقیر است و به همین جهت همواره به دنبال کسب کمال خویش می‌باشد، قرآن به این امر اینگونه اشاره می‌نماید: «يَا أَيُّهَا النَّاسُ أَنْتُمُ الْفُقَرَاءُ إِلَى اللَّهِ وَاللَّهُ هُوَ الْغَنِيُّ الْحَمِيدُ» (فاطر/۱۵)؛ ای مردم! شما به خدا نیازمندید و فقط خدا توانگر [و] ستوده است.» کمال خواهی بدون معاشرت و اختلاط با دیگران در جامعه حاصل نمی‌گردد و به همین جهت ملازمه حیات اجتماعی می‌باشد، زیرا اولاً کمال و سعادت باید در حال حیات تحقق یابد و حیات انسان بی اجتماعی حاصل نمی‌گردد و از ثانیاً کمال به معنای ظهور و بروز قوا و به فعلیت رسیدن استعدادهای نهفته در انسان است که به تدریج با عوامل مختلف می‌تواند آشکار گردد و این فعلیت قوا زمانی است که با دیگر افراد جامعه حشر و نشر داشته باشد و بستر بروز فضائل و ردائیل اخلاقی جامعه انسانی است (جوادی آملی، ۱۳۹۱: ۶۶).

۳-۲-۷. عامل همسر خواهی

خانواده اولین هسته‌ای است که جامعه از آن آغاز می‌گردد و در نتیجه به شکل‌گیری عشیره، قبیله، قوم و امت و ملت منجر می‌گردد، قرآن مجید در بیان پیدایش جامعه می‌فرماید: «وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ خَلَقَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا لِتَسْكُنُوا إِلَيْهَا وَجَعَلَ بَيْنَكُمْ مَوَدَّةً وَرَحْمَةً إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ» (روم/۲۱). نخستین ریشه شکل‌گیری جامعه خانواده می‌باشد که از همسر خواهی منتج می‌شود و اگر چنین غریزه‌ای در انسان نمی‌بود، شاید جامعه بزرگ‌تر به نام جامعه انسانی شکل نمی‌گرفت (جوادی آملی، ۱۳۹۱: ۶۸).

۳-۷. اصالت فرد یا جامعه

۱-۳-۷. اصالت فرد

طبق نظریه اصالت فرد، جامعه‌ها و امت‌ها هیچ واقعیتی ندارند. بلکه فقط انسان‌های منفرد وجود دارند که به مجموع آن‌ها «جامعه» گفته می‌شود. پس جامعه حاصل جمع افراد انسانی است و واجد مشخصات متمایزی از فرد نیست. به‌طور خلاصه می‌توان گفت: «دیدگاه اصالت فرد معتقد است فقط فردها هستند که می‌اندیشند و عمل می‌کنند و جامعه به‌خودی‌خود هیچ واقعیتی ندارد و چیزی جزء مجموعه افراد و اشکال ارتباطات و مناسبات میان افراد نیست. جامعه حاصل جمع همه افراد آن است نه چیزی ورای آن و مقصود از تأثیر جامعه بر فرد، چیزی جز تأثیر دیگر افراد جامعه بر فرد خاص نیست. مقصود از حقوق و تکالیف فرد در برابر جامعه نیز چیزی جز حقوق و تکالیف فرد در برابر سایر افراد جامعه نیست» (سوزنچی، ۱۳۸۵: ش ۴۲، ۴۱-۴۳).

۲-۳-۷. اصالت جامعه

این نظریه بر خصوصیات جمعی پدیده‌های اجتماعی تأکید می‌ورزد و جامعه را واقعیتی عینی تلقی می‌کند که متمایز از افراد است. طبق این دیدگاه، جامعه اراده، آثار و ویژگی‌هایی دارد که در افراد وجود ندارند. این دیدگاه معتقد است که هیچ چیزی جز کل حقیقت ندارد و انسان پیش از ورود به حیات اجتماعی، انسانی بالقوه است، نه بالفعل. تنها در اجتماع، انسان می‌تواند فردیت و ماهیت اخلاقی خود را تکامل بخشد. پیروان اصالت جامعه؛ حقیقت اصیل را جامعه را می‌دانند؛ جامعه‌ای که متمایز از افراد تشکیل دهنده آن است و آثار و خواص ویژه‌ای دارد که در افراد انسانی دیده نمی‌شود (سوزنچی، ۱۳۸۵: ش ۴۲، ۴۴). هگل به عنوان بزرگ‌ترین فیلسوف غربی این مکتب قائل است: «فقط یک مقوله واحد و یک واقعیت وجود دارد و آن روابط است؛ بنابراین جوهرها مانند افراد انسان، به وسیله روابطشان تعین می‌یابند. آن‌ها فقط به اعتبار این روابط است که آنچه هستند، هستند» (سوزنچی، ۱۳۸۵: ش ۴۲، ۴۴).

۴-۳-۷. نظریه اصالت فرد و جامعه

طرفداران نظریه اصالت فرد و جامعه قائل‌اند در عین اینکه جامعه واقعاً مرکب است، ولی این ترکیب با ترکیب‌های دیگر فرق می‌کند. این چنین نیست که شخصیت فرد به کلی نابود شده باشد، آن‌چنان‌که در مرکبات طبیعی، شخصیت عناصر اولیه دیگر هیچ نقشی ندارد، بلکه در عین اینکه جامعه یک شیء مرکب است، عناصر تشکیل دهنده جامعه از نوعی شخصیت و آزادی و استقلال بهره‌مندند که این می‌شود اصالت فرد در عین اصالت جامعه و اصالت جامعه در عین اصالت فرد؛ نه اینکه آیا فرد اصیل است و جامعه انتزاعی، یا جامعه اصیل است و فرد انتزاعی (مطهری، ۱۳۸۱: ۱۵/۱۳۲ - ۱۳۳).

نتیجه

مبانی گزاره‌های بنیادین و زیرساختی هستند که هم جواز و حقانیت یک دانش یا موضوع علمی را اثبات می‌کنند و هم پس زمینه‌های ذهنی شخص عالم و متخصص در آن دانش یا موضوع را ثابت می‌کنند.

تفسیر اجتماعی بهره‌گیری از قرآن برای استخراج اصول و قواعد تفکر اجتماعی و استنباط نظام جامع اجتماعی از آن است آن گونه که این یافته‌ها، دیگر بخش‌های قرآنی در زمینه مباحث اجتماعی را تبیین کند و مفسر و تحلیل‌گر اجتماعی را قادر سازد تا ضمن تحلیل و بررسی مسائل پیرامونی جامعه کنونی با قرآن، به اصلاح و بازسازی مبانی جامعه‌شناختی دست زند و در حوزه روش‌شناختی، وحی را منبع دیگر شناخت در تحلیل و کشف مسائل اجتماعی به حساب آورد. با توجه به اشارات علمی متعددی که در آیات و حیاتی قرآن وجود دارد، تفسیر علمی ممکن بلکه ضروری است، در مبحث تفسیر علمی، اشارات علمی قرآن به علوم تجربی و طبیعی شامل بحث نیست؛ اما مباحث دیگری همچون سنت‌های اجتماعی قطعی قرآن، اشتراک جوامع در قوانین اجتماعی — تاریخی و فلسفه تاریخ از نگاه قرآن کریم از مبانی نظریه‌پردازی قوانین اجتماعی در تفسیر قرآن می‌باشند. از دیگر مبانی نظریه‌پردازی قوانین اجتماعی در تفسیر قرآن می‌توان به امکان دستیابی به قوانین جامعه‌شناختی تاریخی و اجتماعی اشاره نمود همچنین از مبانی هم در این راستا امکان بازشناسی نظام اجتماعی مطلوب بود که قرآن مباحثی همچون عدالت، پیشرفت، اعتدال، امنیت و نظارت اجتماعی را مد نظر قرار داده است. وجود و امکان بازشناخت مفاهیم ناظر به مباحث اجتماعی همچون چیستی جامعه، عوامل تشکیل جامعه، اصالت فرد و جامعه از دیگر مبانی نظریه‌پردازی قوانین اجتماعی در قرآن به شمار می‌آیند.

منابع

قرآن کریم، ترجمه گروهی دکتر محمدعلی رضایی اصفهانی

- ۱) ابن عاشور، محمد بن طاهر، التحرير و التنوير، بيروت، موسسه التاريخ، ۱۴۲۱ ق.
- ۲) ابن فارس، احمد، معجم مقاييس اللغة، قم، مكتب الاعلام الاسلامي، ۱۴۰۴ هـ.ق.
- ۳) ابن منظور، محمد بن مكرم، لسان العرب، بيروت، دار صادر، چاپ سوم، ۱۴۱۴ ق.
- ۴) ابوحیان، اندلسی، البحر المحيط فی التفسیر، بيروت، دارالفکر، ۱۴۲۰ ق.
- ۵) آشوری، داریوش، دانشنامه سیاسی، تهران، مروارید، ۱۳۸۳ ش.
- ۶) آقایی، محمد رضا، روش شناسی تفسیر اجتماعی قرآن، مجله قرآن و علم، شماره ۳۵، ۱۳۸۸ ش.
- ۷) آقایی، محمدرضا، اعجاز اجتماعی قرآن با تأکید بر قوانین جامعه شناسی، قرآن و علم، بهار و تابستان، ش ۸، ۱۳۹۰ ش.
- ۸) جعفری، یعقوب، تفسیر کوثر، قم، هجرت، ۱۳۷۶ ش.
- ۹) جعفری، یعقوب، تفسیر کوثر، قم، اسوه، چاپ اول، ۱۳۸۱ ش.
- ۱۰) جوادی آملی، عبدالله، جامعه در قرآن، قم، نشر اسراء، ۱۳۹۱ ش.
- ۱۱) حامد مقدم، احمد، سنت های اجتماعی در قرآن کریم، مشهد، آستان قدس رضوی، ۱۳۶۵ ش.
- ۱۲) حویزی، عبد علی بن جمعه، تفسیر نورالثقلین، تحقیق: عاشور سید علی، بیروت، موسسه التاريخ العربی، ۱۴۲۲ ق.
- ۱۳) خان محمدی، کریم، مبانی جامعه شناسی در قرآن، فصلنامه علوم سیاسی، ش ۱۵، ۱۳۸۸ ش.
- ۱۴) رازی، فخرالدین، مفاتیح الغیب، بیروت، دار احیاء التراث العربی، بی تا ۱۴۲۰ ق.
- ۱۵) راغب اصفهانی، مفردات ألفاظ القرآن، قم، ذوی القربی، چاپ پنجم، ۱۴۲۶ ق.

- ۱۶) رجبی، «قانونمندی تاریخ و جامعه»، تاریخ در آینه پژوهش، ش ۲، ۱۳۸۳، ش.
- ۱۷) رضایی اصفهانی، محمد علی، تفسیر قرآن مهر، قم، پژوهش‌های تفسیر و علوم قرآن، چاپ اول، ۱۳۸۷ ش.
- ۱۸) روحی دهکردی، احسان، اصطلاح‌شناسی مبانی تفسیر، فصلنامه پژوهش‌های قرآنی، شماره ۷۷، ۱۳۹۴ ش.
- ۱۹) سوزنچی، حسین، اصالت فرد، جامعه یا هردو (بررسی تطبیقی آرای استاد مطهری و استاد مصباح یزدی)، مجله قیاسات شماره ۴۲، ۱۳۸۵ ش.
- ۲۰) شرتونی، اقرب الموارد فی فصیح العربیة والشوارد، تهران، دارالاسوة، ۱۴۱۶ق.
- ۲۱) صدر، محمد باقر، سنت‌های اجتماعی و فلسفه تاریخ در مکتب قرآن، ترجمه حسین منوچهری، تهران، رجاء، ۱۳۶۹ ش.
- ۲۲) صدر، سید محمدباقر، سنت‌های تاریخ در قرآن، ترجمه سید جمال موسوی اصفهانی، قم، دفتر انتشارات اسلامی، بی‌تا.
- ۲۳) طباطبایی، سید محمدحسین، المیزان فی تفسیر القرآن، قم، دفتر انتشارات اسلامی جامعه، چاپ پنجم، ۱۴۱۷ ق.
- ۲۴) طبرسی، فضل بن حسن، مجمع‌البیان فی تفسیر القرآن، تهران: ناصرخسرو، چاپ سوم، ۱۳۷۲ ش.
- ۲۵) طریحی، فخرالدین، مجمع‌البحرین، تحقیق از سید احمد حسینی، مکتب‌النشر الثقافه الإسلامیه، چاپ دوم، ۱۴۰۸ ق.
- ۲۶) غربال، محمد شفیق، الموسوعه العربیه المیسره، قاهره، دارالشعب، ۱۹۷۲ م.
- ۲۷) فضل‌الله، محمد حسین، تفسیر من وحی القرآن، بیروت، دارالملک، ۱۴۱۹ق.
- ۲۸) فیروز آبادی، محمد بن یعقوب، قاموس المحيط، بیروت، داراحیاء التراث العربی، ۱۴۱۲ ق.

- (۲۹) فیومی، احمد بن محمد، المصباح المنیر، قم، دار الهجره ۱۴۰۵ ق.
- (۳۰) مراغی، احمد بن مصطفی، تفسیر المراغی، بیروت، داراحیاء التراث العربی، چاپ اول. بی تا.
- (۳۱) مصباح یزدی، جامعه و تاریخ از دیدگاه قرآن، تهران، امیرکبیر، ۱۳۹۱ ش.
- (۳۲) مصباح یزدی، محمد تقی، جامعه و تاریخ از نگاه قرآن، قم، موسسه آموزشی پژوهشی امام خمینی، ۱۳۹۰ ش.
- (۳۳) مطهری، مرتضی، مجموعه آثار، تهران، انتشارات صدرا، ۱۳۸۱ ش.
- (۳۴) معین، محمد، فرهنگ فارسی، تهران، امیرکبیر، ۱۳۷۵ ش.
- (۳۵) مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، تهران، دارالکتب اسلامیه، چاپ بیست و هشتم، ۱۳۷۱ ش.
- (۳۶) ناظمی، روح الله، تحلیل تحولات پدید آمده در مفهوم شناسی تفسیر اجتماعی قرآن کریم، مجله پژوهش های قرآنی، شماره ۷۸، ۱۳۹۵ ش.
- (۳۷) وبر، ماکس، مفاهیم اساسی جامعه شناسی، ترجمه احمد صدارتی، تهران، نشر مرکز، چاپ سوم، ۱۳۷۱ ش.